

استقبال گسترده کارگران به اتحادیه‌های جدیدالتأسیس گزارش می‌دادند. به‌عنوان مثال طبق گزارشات آنان تا آن تاریخ ۷۰ درصد شاغلین در شهر وروکلاو و ۸۰ درصد شاغلین بیتوم در اتحادیه‌ها وارد شده بودند. همچنین در گدانسک بیش از ۳ میلیون تن از حدود ۳۵۰۰ مؤسسه به اتحادیه‌های جدید پیوسته بودند.

مهم‌ترین تصمیم‌گردهم‌آیی ۱۷ سپتامبر درباره شکل تشکیلاتی اتحادیه جدید بود. در آن‌جا مقرر گردید که یک اتحادیه واحد و مستقل در کل کشور به‌وجود آید. این اتحادیه «همبستگی» نام نهاده شد. قرار شد ساخت تشکیلاتی همبستگی نه بر مبنای رشته‌های صنعتی بلکه بر مبنای مناطق باشد. هر منطقه از خودمختاری برخوردار بوده و مرکزیت اتحادیه نقش هماهنگ‌کننده داشته باشد. همچنین نهادی به نام کمیسیون هماهنگ‌کننده به منظور هدایت اتحادیه خودگردان همبستگی و به رهبری لئو والسا انتخاب شد. کمیسیون هماهنگ‌کننده تا اولین کنگره اتحادیه همبستگی در سپتامبر ۱۹۸۱ (شهریور ۱۳۶۰) عملاً نقش بالاترین نهاد اتحادیه را ایفا می‌کرد. اتحادیه همبستگی تا اواسط سال ۱۹۸۱ توانسته بود حدود ۸۱ درصد کارگران را متشکل کند.

از تشکیل همبستگی تا کودتای «یاروزلسکی»

دولت از همان شروع شکل گرفتن اتحادیه تا پس از آن‌که این اتحادیه به یک تشکل توده‌ای تبدیل شد، به انحاء گوناگون در فعالیت آن کارشکنی می‌کرد. در ابتدا که تازه کمیته‌های فراکارخانه‌ای ایجاد شده بودند و هنوز اتحادیه همبستگی تأسیس نشده بود، دولت می‌کوشید این کمیته‌ها را تضعیف کند و نادیده بگیرد. به همین جهت مقامات دولتی به‌جای مذاکره با کمیته‌های فراکارخانه‌ای، با کمیته‌های اعتصاب کارخانه‌های منفرد تماس می‌گرفتند. اما تاکتیک مذکور ناکام ماند، کمیته‌های فراکارخانه‌ای روز به روز تقویت شدند و سرانجام اتحادیه همبستگی را پدید آوردند. پس از آن مقامات دولتی و مدیران کارخانه‌ها به نیرنگ دیگری متوسل شدند و کوشیدند از گسترش اتحادیه به مناطق دیگر کشور - به ویژه مناطقی که مبارزات و سازمان‌یافتگی کارگران در آن‌ها ضعیف‌تر

بود - جلوگیری کنند. کارشکنی‌های دولت معمولاً همراه با تبلیغات زهرآگین رسانه‌های عمومی علیه اتحادیه‌های مستقل بود به مردم چنین القاء می‌شد که گویا توطئه دشمنان خارجی و مزدوران بیگانه در کار است. با همه این احوال دولت ناگزیر شد قانوناً موجودیت اتحادیه همبستگی را بپذیرد.

به رسمیت شناختن قانونی اتحادیه همبستگی از جانب دولت هر چند ناپایدار و موقتی بود، اما نکات مثبتی برای کل مبارزه اجتماعی در لهستان به همراه داشت. اتحادیه همبستگی توانست از امکانات قانونی استفاده کند، دولت ناچار بود از فشار خود بر فعالین اتحادیه‌ای بکاهد و بالاخره پس از ثبت همبستگی، گروه‌های دیگر اجتماعی - به‌خصوص دهقانان و دانشجویان - به حرکت درآمدند و تشکلهای خود را به‌وجود آوردند. اما وجه دیگری که کمتر به آن توجه می‌شود این بود که با قانونیت یافتن همبستگی، کل تشکیلات اتحادیه علنی شد و دولت امکان یافت که تمامی کادرهای اتحادیه، جایگاه آنان در تشکیلات و روابطشان را با یکدیگر شناسایی کند. بدین ترتیب تشکیلات اتحادیه ضربه پذیر شد.

در ژاویه ۱۹۸۱ (دی ۱۳۵۹) اعتصابات گسترده‌ای برای تحقق ۵ روز کار در هفته صورت گرفت. پس از این اعتصابات، نمایندگان دولت و اتحادیه همبستگی به توافق رسیدند که در سال ۱۹۸۱، ۴۰ ساعت کار هفتگی به‌عنوان ساعت کار عادی به‌حساب آید. به‌علاوه همبستگی مجاز شد یک نشریه سراسری با تیراژ ۵۰۰ هزار نسخه منتشر کند. رادیو و تلویزیون نیز موظف شدند به‌طور مرتب درباره مصوبات و بیانیه‌های کمیسیون هماهنگی گزارش دهند. رویارویی‌های فوق به روشنی نشان دادند که تنها با نیروی اعتراضات گسترده می‌شود دولت لهستان را به دادن امتیازاتی واداشت. اما برخورد اعضا و رهبری همبستگی نسبت به مبارزات کارگری یکسان نبود. درحالی که بخش اعظم توده‌های عضو اتحادیه خواستار گسترش اعتراضات و مبارزات و واداشتن دولت به اصلاحات عمیق اجتماعی بودند، اکثریت رهبران اتحادیه - و در رأس آنها لئخ‌والسا - دائماً می‌کوشیدند حتی الامکان از بروز اعتراضات توده‌ای

جلوگیری نمایند و به سازش از بالا با نمایندگان دولت و مدیران کارخانه‌ها دست بزنند. البته در میان رهبران همبستگی نیز افرادی نظیر آنا والتینویچ وجود داشتند که معتقد به حمایت قاطع‌تر و پیگیرتر اتحادیه از خواسته‌های کارگران بودند، اما این‌ها در اقلیت قرار داشتند و نمی‌توانستند سیاست عمومی اتحادیه همبستگی را تعیین کنند.

دولت هم به‌طور حساب شده و با دورنگری از مذاکره با رهبران معتدل همبستگی استقبال می‌کرد تا از یک طرف آنان را به مفید بودن این مذاکرات همچنان متوهم نگاه دارد و گرایش‌های رادیکال را منزوی کند و از سوی دیگر تدارکات لازم برای سرکوب کل جنبش کارگری فراهم آورد. دولت در این مذاکرات قصد عقب‌نشینی نداشت. همان‌طور که خود ولسا هم بعداً اظهار کرد، دولت حتا حاضر نبود مفاد توافقات ۳۱ اوت ۱۹۸۰ را به اجرا در بیاورد. اما رهبری همبستگی همچنان به حسن‌نیت مقامات دولتی امید بسته بود. غالب رهبران اتحادیه از تشخیص این نکته ناتوان بودند که دولت تمامیت‌خواه لهستان تشکیلات علنی و سراسری کارگران را عاملی مخرب، تشنج‌زا و خطرناک ارزیابی می‌کرد و اینک ناچار به تحمل موقت آن شده بود. بر همبستگی این درک غالب نبود که دولت و حزب حاکم در پی فرصت مناسبی هستند تا تمامی دستاوردهای مردم را پس بگیرند و اتحادیه‌های آزاد را نیز سرکوب نمایند.

از اواسط ماه ژوئن ۱۹۸۱ (اواخر خرداد ۱۳۶۰) لخواه‌السا مسافرتی را به دور لهستان آغاز کرد. وی در این سفر از مناطق صنعتی کشور بازدید کرد و در اجتماعات مختلف، مردم را به حفظ نظم و آرامش فراخواند. اما وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی و نایاب شدن مایحتاج عمومی ناراضی‌تبی مردم را افزایش می‌داد. در ماه‌های بعد این وضعیت باز هم برتر شد و به‌دنبال آن موجی از اعتصابات منطقه‌ای، راهپیمایی‌های گسترده و مارش گرسنگان در شهرهای مختلف لهستان برپا گردید. اما کمیسیون هماهنگی و رهبری همبستگی همچنان در صدد رسیدن به راه‌حلی با دولت بر سر میز مذاکره بودند. برعکس، مقامات دولتی که به این ضعف رهبری همبستگی پی برده بودند، از موضع

قدرت با آنان روبه‌رو شدند.

دولت از یک طرف تلاش می‌کرد نتایج فاجعه‌بار بحران اقتصادی را به دوش اقشار کم‌درآمد بیاندازد و از سوی دیگر تبلیغات شدیدی را علیه اتحادیه همبستگی دامن می‌زد، اتحادیه را مسبب وضعیت نابسامان اقتصادی معرفی می‌کرد و مذاکره با رهبران آن را به بن‌بست می‌کشاند. این شرایط دو نوع گرایش را در اعضای اتحادیه همبستگی و مردم تقویت می‌کرد: یک گرایش تعرضی و رادیکال نسبت به سیاست‌های دولت که آن را می‌شد در مارش‌های گرسنگان، اعتصابات و واکنش‌های توده‌ای مشاهده کرد. گرایش دیگر سرخوردگی و تردید نسبت به اتحادیه همبستگی بود. بسیاری از مردم انتظار داشتند اتحادیه همبستگی بتواند به این پرسش پاسخ دهد که اکنون چه باید کرد.

از سوی دیگر شوروی و سایر دول بلوک شرق تبلیغات گسترده و زهراگینی علیه اتحادیه همبستگی به راه انداخته بودند و آن را مزدور امپریالیسم معرفی می‌کردند. نیروهای نظامی شوروی مانورهای زمینی، هوایی و دریایی عظیمی در نزدیکی سواحل و مرزهای لهستان اجرا می‌کردند و خطر مداخله خارجی را نمی‌شد دست‌کم گرفت.

کنگره اول همبستگی در چنین شرایط حساسی - در سپتامبر و اکتبر ۱۹۸۱ (شهریور - مهر ۱۳۶۰) - در گدانسک برگزار شد. ۸۹۲ نماینده که از جانب نزدیک به ۹ میلیون تن از اعضای اتحادیه انتخاب شده بودند، در کنگره حضور داشتند. مهم‌ترین بخش از مباحث کنگره تصویب برنامه اتحادیه همبستگی بود. در برنامه از حاکمیت تک‌حزبی انتقاد شد و خواست یک جمهوری خودگردان بر مبنای کثرت‌گرایی (پلورالیسم) اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و همچنین بر مبنای جهان‌بینی‌های مختلف مطرح گردید. از مجلس لهستان خواسته شد، اصلاحاتی در انتخابات به‌وجود بیاورد تا همه احزاب سیاسی، سازمان‌های اجتماعی و تشکل‌های شهروندان بتوانند حق اعلام‌کاندیدا و انتخاب شدن داشته باشند. در مجموع خواسته‌های سیاسی مطرح شده در برنامه، از مفاد قرارداد ۳۱ اوت ۱۹۸۰ در گدانسک جلوتر برد. این موضوع نشان داد که افق سیاسی -

اجتماعی همبستگی و جنبش کارگری لهستان هر دم گسترده تر می شد.

سرکوب اتحادیه همبستگی

پیشتر اشاره کردیم که دولت لهستان به اشکال گوناگون در صدد توطئه کردن علیه اتحادیه همبستگی و در نهایت سرکوب آن بود. در اواخر اکتبر ۱۹۸۱ (اوایل مهر ۱۳۶۰) دولت بیش از ۲۰۰۰ واحد ویژه نظامی را به شهرها و روستاهای سراسر کشور فرستاد. یرزی اوربان، سخنگوی دولت، هدف از این اقدام را «حمایت از برقراری نظم مبتنی بر قانون اساسی و رعایت قانون» اعلام کرد. در اعتراض به اقدام دولت، اعتصابات گسترده و خودجوشی در مناطق مختلف کشور صورت گرفت. رهبری همبستگی کوشید با اعلام اعتصاب عمومی یک ساعته در روز ۲۸ اکتبر، اعتراضات را تحت کنترل خود درآورد. در عین حال لخواه‌السا به مناطق مختلف لهستان سفر کرد و کوشید کارگران را قانع کند که از اعتصاب دست بردارند. اما مقامات دولتی این نوع تلاش‌های رهبران همبستگی را نه نشانه حسن نیت آنان که نشانه ضعف‌شان به‌شمار می‌آوردند و عزم‌شان برای درهم کوبیدن اتحادیه جزم تر می‌شد.

مدتی بعد، در روز ۱۳ دسامبر (۲۲ آذر ۱۳۶۰)، «شورای نظامی برای نجات ملی» به ریاست ژنرال یاروزلسکی قدرت را به دست گرفت و وضعیت جنگی اعلام کرد. اتحادیه همبستگی ممنوع و حق اعتصاب لغو شد. هزاران تن، از جمله تقریباً تمامی رهبران همبستگی، دستگیر شدند. سازمان‌دهی و تشکیلات صنایع کلیدی تحت نظر کمیسرهای نظامی قرار گرفت. ساعات منع عبور و مرور از ۱۰ شب الی ۶ صبح وضع شد و شهرها به تصرف نیروهای نظامی درآمدند. ۵ روز کار در هفته بار دیگر به ۶ روز کار تبدیل شد.

کارگران به مقاومت گسترده و خودجوشی علیه کودتاگران دست زدند. موجی از اعتصابات، اشغال کارخانه‌ها و راهپیمایی‌ها و اشکال تهاجمی اعتراضات به راه افتاد. گروه‌های اتحادیه‌ای در کارخانه‌ها به کمیته‌های اعتصاب تبدیل شدند و کمیته‌ها و تشکل‌های جدیدی برای سازمان‌دهی اعتصابات

شکل گرفتند. مطبوعات زیرزمینی خبر از اعتصاب عمومی در چندین شهر کشور می‌دادند. اما شدت فشار و سرکوب‌های دولت نظامی به حدی بود که کارگران ناچار شدند رفته رفته به اشکال تدافعی اعتراض از جمله کم‌کاری، سرپیچی از دستورات نظامی در کارخانه‌ها، تحریم مطبوعات دولتی و برگزاری مراسم یادبود برای کشته و دستگیرشدگان روی آورند. در این میان این واقعیت که رهبران اتحادیه حتا تا ۱۰ روز پیش از کودتای یاروزلسکی، تدابیر مشخصی در جهت آمادگی برای رویارویی قریب‌الوقوع با کودتاگران نیاندیشیده بودند، ضربه شدیدی به مقاومت کارگران زد.

اتحادیه همبستگی در حیات کوتاه خویش در سال‌های ۸۱-۱۹۸۰ و علی‌رغم تمامی کمبودها و ضعف‌هایش، تأثیرات مثبتی بر جنبش کارگری و کل جامعه باقی گذاشت. برای اولین بار در تاریخ کشورهای بلوک شرق، کارگران توانستند با مبارزات گسترده خود، اتحادیه‌های مستقل خویش را به وجود آورند و به دولت تحمیل کنند. به یمن این مبارزات و وجود یک اتحادیه چندین میلیونی فضای بالنسبه دموکراتیکی به وجود آمد که در آن مسایل مختلف مربوط به آینده کشور و خواسته‌های دموکراتیک و عدالت‌خواهانه در سطح کل جامعه به بحث گذاشته شد.

در آن دوره کوتاه بسیاری از گرایش‌های اجتماعی به مباحثه با یکدیگر پرداختند و نظرات و استدلال‌هایشان را پخته‌تر و روشن‌تر کردند. به عنوان مثال اگر بحث‌های مربوط به خود مدیریتی در اواخر سال ۱۹۸۰ را با این بحث‌ها در اواسط ۱۹۸۱ مقایسه کنیم، می‌بینیم که ظرف چند ماه به شکل محسوسی مستندتر و کامل‌تر شده‌اند.

در درون خود اتحادیه همبستگی نیز، صرف‌نظر از مواردی از خودسری‌های لخواه‌ها و رهبری همبستگی، در مجموع فضای دموکراتیکی حاکم بود. توده کارگران که هنوز در صحنه حاضر بودند، از مسئولان اتحادیه حساب می‌خواستند و فعالانه در بسیاری مسایل دخالت می‌کردند.

رهبران همبستگی معمولاً خط‌شان را از طریق اعتبار معنوی و استدلال و

بحث پیش می‌بردند و نمی‌توانستند یا نمی‌خواستند در سرکوب مخالفان خود از تصفیه‌های وسیع تشکیلاتی استفاده کنند. جلسات عمومی همبستگی - به‌خصوص کنگره آن - محل بحث‌های پرحرارت و صریح بود. گرایش‌ها گوناگون در فضایی باز از یکدیگر انتقاد می‌کردند و با هم به مجادله می‌پرداختند. بدین ترتیب مردم در زندگی روزمره‌شان دموکراسی را تمرین می‌کردند و به عمل درمی‌آوردند.

تمامی این واقعیات روشن می‌سازند هنگامی که کارگران لهستان به گونه‌ای فعال در مسایل اجتماعی و سیاسی کشور شرکت کردند و تشکیلات مستقل خودشان را ساختند، تا چه حد توانستند به بهبود فضای اجتماعی و فرهنگی کل جامعه یاری رسانند. این واقعیات نشان می‌دهند درک‌هایی که مبارزات کارگران در سطح اجتماعی را تنها محدود به مسایل صنفی و اقتصادی می‌نمایند، تا چه اندازه یک بعدی و غیرعلمی فکر می‌کنند.

نمونه‌ای از این درک‌ها را آقای کاظم علمداری در مقاله «شرایط نوین، نگرشی نو می‌طلبد!» به نمایش می‌گذارد. به اعتقاد نویسنده محترم کارگران هر زمان که به صحنه می‌آیند خواستشان اقتصادی است و تحولات اجتماعی برای آنان اهمیت چندانی ندارد، ایشان از جمله می‌نویسند: «از دیدگاه کارگران تحولات اجتماعی از جمله دموکراسی، اصلاحات دینی، برابری حقوق زن و مرد، آزادی مطبوعات و اندیشه، ایجاد آزادی احزاب و... در مقایسه با اصلاحات اقتصادی از اهمیت چندانی برخوردار نیست.» (جنس دوم - شماره چهارم - دی ماه ۱۳۷۸ - صص ۱۱۰-۱۰۹)

برخلاف ادعای کاظم علمداری، مبارزات کارگران در همه‌ی کشورها عکس آن را ثابت کرده است. تجربه مبارزات کارگران لهستان و اتحادیه همبستگی تنها یک نمونه است. امید که بتوان در آینده به نمونه‌های دیگری - به‌ویژه در کشورهای پیشرفته صنعتی - پرداخت و به گونه‌ای مستدل نادرست بودن ادعای دکتر کاظم علمداری را باز هم بیشتر نشان داد. □

منابع

- Jerzy Holzer, "Solidaritaet" - Die Geschichte einer freien Gewerkschaft in Polen, München 1985
- W. Wolf, Polen - Der lange Sommer der Solidaritaet - Bd. 2, Frankfurt 1984
- W. Wolf, Polen - Der Winter gehört den Krähen, Bd. 3, Frankfurt 1984
- B. Büscher, R. U. Henning u. a. (Hg.), "Solidarnosc" - Die polnische Gewerkschaft "Solidaritaet" in Dokumenten, Diskussionen und Beiträgen, 1980 bis 1982, Köln 1983
- لخ ولسا، راه امید، ترجمه دکتر عباس آگاهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۹
- فرهنگ قاسمی، سیمای دیگر انقلاب - خودگردانی در لهستان، انتشارات ایران، پاریس ۱۹۸۲
- پل. ام. سوئیزی، دانیل سینگر، پیتز گرین، ساخت اقتصادی و جنبش کارگری لهستان، ترجمه علی مازندرانی، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۱

تاریخچه‌ی جنبش کارگری در ترکیه (بخش ۲)

منصور سلطانی

بخش اول این نوشته که در شمارهٔ پیشین «کارمزد» منتشر شد به سیر تحولات جنبش کارگری ترکیه تا آستانه‌ی روی کار آمدن «کمال آتاتورک» اختصاص یافته بود. اکنون دنباله‌ی مطلب که به کند و کاو و بررسی حرکت‌های کارگری در دورهٔ زمامداری کمال آتاتورک می‌پردازد به خوانندگان ارائه می‌شود.

صنعتی شدن جامعه‌ی ترکیه از دهه‌ی ۳۰ قرن بیستم آغاز و به ویژه در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ با سرعت زیادی ادامه پیدا کرد.

در دهه‌ی ۴۰ قرن بیستم، ترکیه به دنبال دکترین «ترومن» تحت نفوذ و حاکمیت ایالات متحد قرار گرفت. تصادفی نبود که در سال ۱۹۴۵ در حزب جمهوری خلق (مردم) در ترکیه انشعاب به وجود آمد و حزب دموکرات^۱ در ترکیه، به‌واقع در اعتراض زمین‌داران بزرگ و بورژوازی ده به بورژوازی - به خصوص به بورژوازی شهری - که در پروسه‌ی جنگ جهانی دوم سودهای کلانی را به جیب زده بود، سازمان یافت و بر علیه «انقلاب» کمالیستی خود را بر جامعه تحمیل کرد. حزب جمهوری خلق CHP با اتخاذ سیاست‌های غلط در به روی صحنه آمدن حزب دموکرات نقش به‌سزایی داشت. به این سبب سال ۱۹۵۰ پس

۱. حزب دموکرات به رهبری «آدنان مندرس» که وی یکی از نمایندگان مجلس از حزب جمهوری خلق از سال ۱۹۳۰ بود، سازمان یافت.

از آغاز جمهوری «کمال آتاتورک» برای اولین بار قدرت سیاسی به دست حزبی غیر از حزب جمهوری خلق افتاد. این دوره از زاویه‌ی جنبش ضعیف سوسیالیستی در حقیقت یک شکست محسوب می‌شود. زیرا رهبری طبقه‌ی کارگر و دهقانان فقیر را یک حزب بورژوازی از دست احزاب سوسیالیستی - که تحت انواع و اقسام فشارها هر روز محدود و منحل می‌شدند - به در می‌برد.^۱

با تغییراتی که سال ۱۹۴۶ در قانون «جمعیت‌ها و احزاب» از جانب حزب جمهوری خلق پیشنهاد گردید، بعضی از محدودیت‌های موجود در این قانون برداشته شد. این تغییرات ایجاد جمعیت و احزاب براساس طبقات را شامل نگردید. رئیس جمهور وقت و دبیرکل حزب جمهوری خلق در یک سخنرانی گفت: «برنامه‌ی حزیمان ایجاد جمعیت‌ها براساس طبقات را ممنوع نموده است. ما در برنامه‌ی خودمان مخالف مبارزه‌ی طبقات بوده و خواهان ایجاد توافق در بین طبقات هستیم.»^۲

پس از این تغییرات در قانون جمعیت‌ها و احزاب، سندیکاهای زیادی در ترکیه سازمان می‌یابند و در این میان حزب جمهوری خلق تمام نیروی خود را صرف مخالفت با حق اعتصاب و «قرارداد دسته جمعی کار» می‌نماید. از طرف دیگر اساس مبارزات کارگران در سال ۴۶ و ۴۷ بر سر به دست آوردن حق اعتصاب و قرارداد دسته جمعی کار است، و تمام این‌ها در زمانی اتفاق می‌افتد که مبارزات کارگران با شعار «نفوذ ایدئولوژی خارجی» و «کمونیسم» سرکوب می‌گردند. در سال ۱۹۴۷ طی قانونی که حزب جمهوری خلق در مجلس به تصویب رساند، مقرر می‌شود که «سندیکاهایی که ناسیونالیست نیستند (یعنی متمایل به چپ هستند) بسته شوند.» کما این‌که پس از تصویب این قانون مقامات مربوطه، تعداد زیادی از سندیکاهای بسته و رهبران آن‌ها را دستگیر و زندانی کردند. در واقع قبل از تصویب همین قانون بخش عظیمی از کارگران هنوز

۱. در این دوره احزابی مانند حزب پیشرفت ملی، حزب عدالت اجتماعی، حزب لیبرال دموکرات کارگران و دهقانان و... نیز سازمان یافتند.

۲. کمال سولکر، «سندیکالیسم در ترکیه» چاپ اسنابول ۱۹۵۵ صفحه‌ی ۳۶

فرصت سازمان‌یابی در سندیکاها را به دست نیاورده بودند. طبق آماري که دیمیترا شیشمانوف^۱ می‌دهد، قبل از تصویب این قانون در مجموع ۷۳ سندیکا ایجاد شده بود که جمعاً ۵۲۰۰۰ عضو داشتند، این تعداد هشت درصد از کارگران مراکز تولیدی را شامل می‌شد.

حزب دموکرات از نارضایتی کارگران حداکثر استفاده را کرده در سخنرانی‌ها و پلتیک‌هایش خواهان «حق اعتصاب» به کارگران می‌گردد. آنان «سندیکای بدون حق اعتصاب مفهومی ندارد» را بارها تکرار می‌کردند. ولی بعدها خود حزب دموکرات پس از روی کار آمدن، هرگز به قول و قرارهایش در رابطه با خواست‌های کارگران عمل ننموده، بلکه شاید بیش از پیش به دستاوردهای کارگران حمله کرد.

دهه‌ی شصت میلادی:

با توجه به مجموعه فاکتورهایی که در بالا به آن‌ها اشاره شد حزب دموکرات در انتخابات ۱۴ مه ۱۹۵۰ قدرت سیاسی را به دست گرفت.^۲ حاکمیت حزب دموکرات تا سال ۱۹۶۰ ادامه پیدا کرد. ۲۷ ماه مه همان سال در یک کودتای نظامی علیه حزب دموکرات، «مندرس» دبیرکل این حزب و نخست‌وزیر ترکیه دستگیر و اعدام می‌گردد.^۳ ظاهراً این کودتا علیه فاشیسم بود. اما در واقع عوامل اصلی این کودتا، در جهت خواست اهداف بورژوازی صنعتی برای به دست‌گیری قدرت سیاسی از یک‌طرف، و برای پاسخ به خواست‌های جنبش کارگری در جهت مداخله‌ی هر چه بیشتر در اوضاع سیاسی ترکیه از طرف دیگر، به این عمل دست زدند.

پس از کودتای ۱۹۶۰ طبق قانون اساسی جدید یکسری از حقوق کارگران به رسمیت شناخته می‌شود، از جمله حق اعتصاب، حق قرارداد دسته‌جمعی کار،

۱. دیمیترا شیشمانوف، «جنبش کارگری و سوسیالیست ترکیه» صفحه‌ی ۱۵۴ و ۱۵۳

۲. جلال بایار رئیس جمهور و مندرس به عنوان نخست‌وزیر، به حکومت رسیدند.

۳. ابن کودتا به رهبری «ژنرال جمال گورسل» انجام گرفت.

حق سازمان‌یابی مستقل و غیره، بدین ترتیب بعد از کودتای ۱۹۶۰، فضای جدیدی در ترکیه برای ایجاد احزاب و انجمن‌ها در سطح عمومی نیز به وجود می‌آید. اگر از زاویه‌ی طبقه‌ی کارگر موضوع مورد بررسی قرار بگیرد، علاوه بر سازمان‌یابی در سطح اتحادیه‌های وابسته به فدراسیون کارگران «ترک ایش»، در میان صفوف طبقه‌ی کارگر یک نارضایتی عمومی از رهبری و سازش‌های «ترک ایش» دیده می‌شود. این نارضایتی منجر به ایجاد فدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی DISK می‌گردد، حادثه‌ی مهم دیگر این دوره نیز ایجاد حزب کارگر ترکیه TIP هست. این حزب از طرف فعالین سندیکایی و بخش زیادی از چپ ترکیه به نام طبقه‌ی کارگر در سال ۱۹۶۱ سازمان می‌یابد.

حزب کارگر ترکیه TIP چه‌گونه ایجاد شد؟

در اوایل سال ۱۹۶۱ تعدادی از سندیکالیست‌ها، برای شرکت در انتخابات جدید و نمایندگی کارگران در مجلس دور هم جمع شده و تصمیم به ایجاد یک حزب می‌گیرند، اندیشه‌ی ایجاد این حزب از جانب «اتحاد سندیکاهای استانبول» مطرح و سپس با همکاری تعدادی از افراد با سوابق و تجربیاتی در زمینه‌ی ایجاد حزب، در تاریخ ۱۳ فوریه ۱۹۶۱ در خواست ایجاد «حزب کارگران ترکیه» به شهرداری استانبول داده می‌شود. این‌جا لازم می‌دانم به نام تعدادی از رهبران این حزب که بعدها و حتی تا به امروز در جنبش کارگری ترکیه موثر بوده و هنوز هم هستند، اشاره‌ای بکنم.

آونی اراکالان Avni Erakalan به دبیر کلی حزب، کمال ترکلر Kmal Turkler به عنوان معاون دبیر کل و شعبان یلدیز Shaban Yildiz به سمت منشی انتخاب می‌شوند. پس از اعلام موجودیت «حزب کارگران ترکیه»، فدراسیون کارگران «ترک ایش» تلاش می‌کند تا حزب دیگری به نام «حزب کارکنان» را سازمان دهد. در این راستا تلاش‌های «ترک ایش» هیچ وقت عملی نمی‌گردد. به نظر می‌رسد این تلاش‌ها بیشتر در جهت تضعیف «فدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی» و حزب نوپایی که با تلاش همان فعالین سازمان داده شده بود، انجام گرفته باشد.

فدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی DISK چه گونه طرح و سازمان داده شد؟ تعدادی از سندیکاهای موجود در درون «ترک ایش» از مدت‌ها قبل از سازمان یافتن DISK (دیسک) در موضع اپوزیسیون درون «ترک ایش» قرار داشته‌اند. رهبری «ترک ایش» از جانب این بخش از رهبران سندیکایی به شدت تحت فشار قرار داشت و سازشکاری‌های رهبری فدراسیون از جانب آن‌ها بی‌امان و به شدت افشا می‌شدند. بالأخره در ۱۲ مارس ۱۹۶۷، پنج سندیکا تصمیم می‌گیرند تا فدراسیون جدیدی را به نام «فدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی» DISK (دیسک) سازمان دهند. در ادامه‌ی این تلاش‌ها، هفت سندیکای دیگر نیز در کنگره‌های خود تصمیم به پیوستن به پنج سندیکای قبلی می‌گیرند. بدین‌گونه فدراسیون DISK با دوازده سندیکا پا به عرصه‌ی سازماندهی سندیکالیستی در ترکیه می‌گذارد.

اعتصابات، «دیسک» و «ترک ایش»:

پس از اعلام موجودیت و آغاز سازماندهی «دیسک» تلاش سرمایه‌داری ترکیه و همسو با آن «ترک ایش» در جهت آماده سازی ذهنی اجتماعی برای تخطئه‌ی «دیسک» با استفاده از تمام امکانات موجود جامعه شدت گرفت. با بهانه قرار دادن هر اعتراض و یا اعتصاب کارگری تبلیغات علیه «دیسک» شدت پیدا می‌کرد. یکی از علل اصلی این همه حساسیت، تحرکی بود که به طور واقعی در جنبش کارگری ترکیه پس از سازمان یافتن «دیسک» به راه افتاده بود. علیرغم این‌که «دیسک» بیشتر در بخش صنایع خصوصی خود را سازمان داده بود، اما نقش آن را با توجه به آمار اعتصابات در بین سال‌های ۶۶ الی ۶۸ می‌توان به وضوح دید.

بخش خصوصی^۱

سال	تعداد اعتصاب	تعداد روزهای اعتصاب
۱۹۶۶	۲۷	
۱۹۶۷	۵۲	۲۲۹۸
۱۹۶۷	۴۲	۸۵۰

بخش دولتی

۱۹۶۶	۷	
۱۹۶۷	۵۰	۱۸۴۷
۱۹۶۸	۱۰	۲۵۸

همانطور که آمار نشان می‌دهد بین سال‌های ۱۹۶۶ الی ۱۹۶۸ تعداد و روزهای اعتصاب و در بخش خصوصی که «دیسک» قوی‌تر است، بیشتر از بخش دولتی که «ترک ایش» در آن قوی می‌باشد، اتفاق می‌افتد. بورژوازی برای مقابله با رشد فزاینده‌ی «دیسک» و جلوگیری از اعتصابات، چاره را در تقویت «ترک ایش» می‌بیند، از جمله‌ی این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تشکیلات امریکایی AID در سال‌های یاد شده علاوه بر کمک‌های مالی، برای «آموزش»، سندیکالیست‌های وابسته به «ترک ایش» را به آمریکا دعوت نموده و هزینه‌ی مسافرت و آموزش را نیز می‌پردازد. مبلغی معادل سیزده و نیم میلیون لیره کمک‌های نقدی بین سال‌های ۱۹۶۰ الی ۷۰ به «ترک ایش» از جانب AID پرداخت می‌شود.^۲

با توجه به تمام این تلاش‌ها اما «دیسک» با استقبال پر حرارتی از جانب گرایش چپ درون طبقه‌ی کارگر مواجه می‌گردد. در سال‌های بعد که فضای سیاسی جامعه امکان رشد گرایشات مختلف اجتماعی را فراهم می‌کند، هم در

۱. «دو روزی که ترکیه را لرزاند»، کمال سولکر
 ۲. «دو روزی که ترکیه را لرزاند»، کمال سولکر

صف بندی‌های احزاب سیاسی و هم در سطح سندیکالیزم وابسته به «دیسک» گرایشان مختلف می‌توانند عرض اندام اجتماعی نمایند. از این پس جایگاه «دیسک» در جنبش کارگری مورد ارزیابی مجدد قرار می‌گیرد.

صف بندی‌های جدید:

سال ۱۹۶۹ را می‌توان از لحاظ مبارزات کارگری و جنبش اجتماعی (به خصوص جوانان)، سالی پر از تحرک و پویایی نامید. در این سال روزی نیست که در گوشه و کنار جامعه، شاهد اعتصاب و اعتراضات خیابانی نباشیم. جوانانی که به «حزب کارگران ترکیه» که به خاطر تلاش برای پیاده کردن سوسیالیزم از کانال پارلمان را برگزیده بود، اعتراض داشتند، این حزب را ترک کرده و چندین سازمان چریکی را ایجاد نمودند. ارتش‌رهای بخش خلق ترکیه THKO و حزب جبهه‌ی رهای بخش ترکیه THKP-CO از معروفترین آنهاست. همزمان با جدایی جوانان از «حزب کارگران ترکیه» سازمان دیگری به نام سازمان انقلابیون پرولتری درخشان PDA^۱ در تقابل با دیگر احزاب چپ در راستای دیدگاه‌های چین و اندیشه‌ی «مائو» سازمان می‌یابد. «حزب کارگران ترکیه» علی‌رغم از دست دادن محبوبیت خود در میان جوانان در این سال‌ها، هنوز قوی‌ترین جریان موجود در درون کنفدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی (دیسک) می‌باشد.

کارگران و پانزدهم و شانزدهم ژولای ۱۹۷۰

با توجه به رادیکالیزم «دیسک» افزایش نفوذ آن در میان کارگران موجب نگرانی طبقه‌ی حاکم و دولت گردید. برای حفظ و تداوم حاکمیت «ترک ایش» از جانب دولت وقت برای تعویض ماده‌ی ۲۷۴ قانون سندیکاها و ماده ۲۷۵ قانون قراردادهای دسته جمعی، (اعتصاب و لوک آوت) به مجلس پیشنهاد داده شد.^۲

۱. proleter devrimci aydinlik

۲. «یادداشت‌هایی در رابطه با طبقه‌ی کارگر» صفحه‌ی ۸۰ H.Yesil

طبق قوانین جدید محدودیت‌های ویژه‌ای در بستن قراردادهای دسته جمعی برای «دیسک» در بسیاری از شرکت‌هایی که اکثریت را نداشت ایجاد می‌شد. «ترک ایش» بدین‌گونه با دست باز و با تکیه بر این‌که در خیلی از شرکت‌ها اکثریت سندیکاها هنوز وابسته به آن بودند، کنترل قراردادهای دسته جمعی، اعتصابات و غیره را به دست می‌گرفت، این از سرعت پیشرفت «دیسک» سریعاً می‌کاست. این قانون قرار بود در ۱۵ ژولای به مجلس داده شود. «ترک ایش» از این لایحه دفاع نمود. آن‌ها تمام نیروی خود را صرف تبلیغات برای داشتن یک فدراسیون «قوی» می‌نمودند، «دیسک» که موجودیت خود را در خطر می‌دید طبقه‌ی کارگر را برای مقابله با این لایحه فراخواند و از طرف دیگر یک نارضایتی عمومی در بین طبقه‌ی کارگر حاکم بود، در فضای سیاسی‌ای که در بالا به طور مختصر بدان اشاره کردم روز ۱۵ ژولای، کارگران استانبول و «ازمیر»^۱ برای محکوم کردن این قانون دست به راهپیمایی زدند.

آن روز در این دو شهر نه تنها کارگران وابسته به «دیسک»، بلکه کارگران وابسته به «ترک ایش» نیز دسته دسته کار را تعطیل نموده و در اعتراض و راهپیمایی شرکت کردند. علی‌رغم تمام تهدیدهای کارفرمایان، دولت و بخشا «ترک ایش»، کارگران به طور توده‌ای در این مقاومت شرکت کردند. تقریباً چرخ تولید در تمام کارخانجات از کار افتاد.

در مجموع ۷۰۰۰۰ کارگر در راهپیمایی ۱۵ ژولای شرکت کرده و به پلیس اجازه ندادند حتا بتواند یک کارگر را در بازداشت نگه دارد. تمام کسانی که در درگیری‌های خیابانی با پلیس دستگیر شده بودند را از مراکز پلیس بیرون کشیده و آزاد ساختند. روز ۱۶ ژولای در ادامه‌ی اعتراضات ۱۵۰۰۰۰ کارگر در راهپیمایی‌ها شرکت نمودند. ابعاد اعتراض و کنترل آن از دست پلیس و دیگر نیروهای امنیتی رژیم و حتا «دیسک» خارج شده بود. علی‌رغم فراخوان‌های دبیرکل «دیسک» «عبداللہ باش تورک»، کارگران حاضر به مصالحه نشدند. در اثر

تیراندازی پلیس سه کارگر در اسکله‌ی کادی کوی KADIKOY کشته شدند. کارگران خشمگین سنگرهای پلیس در سرتاسر شهر را درهم کوبیدند. از این پس دیگر کارگران پیروزمندانه بر شهر حاکم بودند. ساعت ۲۱ همان شب رژیم در دو شهر استانبول و قبظه (GABZE) اعلام حکومت نظامی کرد. این بار فقط به زور نظامیان بود که شهر استانبول از دست کارگران خارج گردید. اما لایحه‌ی تدارک دیده شده هم به تصویب نرسید.

روزهای ۱۵ و ۱۶ ژولای برگ زرینی است در تاریخ جنبش طبقه‌ی کارگر ترکیه که هرگز فراموش نخواهد شد. اما قانون پیشنهادی، متأسفانه ۱۱ سال بعد در کودتای خونین ۱۲ سپتامبر از جانب سیستم حاکم بر ترکیه بر کارگران تحمیل گردید، بدین‌گونه و با توجه به اوضاعی که در بالا مختصراً اشاره شد، به سال ۱۹۷۱ می‌رسیم، اعلام حکومت نظامی در این سال باعث می‌شود که این بار به راحتی بر دستاوردهای طبقه‌ی کارگر در ترکیه، حمله شده و با ایجاد دادگاه‌های امنیت ملی DGM با جنبش‌های اجتماعی و کارگری مقابله نمایند.

دهه‌ی ۱۹۷۰

چپ در پروسه‌ی کودتا؛

در سال ۱۹۷۱ حزب جدیدی به رهبری «ابراهیم کایاک کایا» Ibramim Daypakkaya به نام حزب کمونیست «مارکسیست لنینیست» ترکیه تشکیل می‌شود. این حزب طرفدار ایدئولوژی حاکم بر حزب کمونیست چین و اندیشه‌های مائو و در خط‌کشی با راست‌روی‌های حاکم بر سازمان پرولتری راه درخشان خود را تعریف می‌کند. «محاصره‌ی شهرها از طریق روستاها» اصلی‌ترین تئوری این حزب برای مبارزه‌ی عملی، تشکیل می‌داد. ابراهیم کایاک کایا دبیر کل این حزب سال ۱۹۷۳ در یک درگیری مسلحانه کشته می‌شود. این حزب مخالف ایده‌های کمالیزم بود. پس از کشته شدن دبیر کل این حزب و دیگر ضرباتی که از جانب نظامیان به نیروهای نظامی این حزب وارد می‌شود، برای یک دوره این حزب به حداقل فعالیت‌ها قناعت می‌کند.

«دنیز گزمیش» Deniz Gezmis و «ماهیر چایان» Mahir Cayan که قبلاً اولی «ارتش رهایی بخش خلق ترکیه» و دومی حزب «حزب جبهه‌ی رهایی بخش خلق ترکیه» را اساساً در میان جوانان انقلابی سازمان داده بودند. جزء شناخته شده‌ترین رهبران مبارزات چریکی بودند که بعد از حکومت نظامی کشته می‌شوند.

کارگران و سندیکاها:

کودتا به جنبش کارگری و مبارزات سندیکالیستی محدودیت‌های زیادی را تحمیل می‌کند. اما تغییرات اساسی در قانون سندیکاها و قوانین کار به وجود نمی‌آید. سندیکاها به خصوص، سندیکاهای وابسته به «دیسک» تحت فشار قرار می‌گیرند. کارگران و رهبران کارگری زیادی به خاطر اعتصابات و اعتراضات کارگری به دادگاه‌های نظامی کشیده می‌شوند. اما نه «ترک ایش» و نه «دیسک» بسته نمی‌شوند. قابل ذکر است که «دیسک» را به بهانه‌ی رابطه‌اش با «حزب کارگران ترکیه» تحت فشار قرار داده و با بهانه‌های مختلف رهبران این قدراسیون محاکمه می‌شدند. در ضمن دستمزد کارگران که در پروسه‌ی سال‌های ۶۹-۱۹۶۰ همواره سیر صعودی را پیموده بود، بعد از کودتای نظامی سیر نزولی را نشان می‌دهد،^۱ بعد از حکومت نظامی در ۱۲ مارش ۱۹۷۱ و ممنوع شدن فعالیت‌های «حزب کارگران ترکیه» از جانب «دادگاه قانون اساسی» یک دوره سردرگمی در میان صفوف «دیسک» آغاز می‌شود. علاوه بر دستگیری و زندانی شدن بعضی از رهبران موثر «حزب کارگران ترکیه»، تعدادی از رهبران «دیسک» نیز با بهانه‌های مختلف به دادگاه‌ها کشیده می‌شوند. این موضوع انرژی و نیروی زیادی از «دیسک» را می‌گیرد.

بالأخره در انتخابات ۱۴ اکتبر سال ۱۹۷۳ «دیسک» طی یک فراخوان از کارگران می‌خواهد که پس از کودتای ۱۹۷۱، به دلیل دفاع از دموکراسی و آزادی

۱. «سندیکالیزم و سیاست» صفحه‌ی ۲۸۶، آلپ ارسلان ایشکلی.

در درون و بیرون مجلس، رای خود را به این حزب بدهند.^۱

دادگاه‌های امنیت ملی DGM

یک جریان مبارزاتی از سال ۱۹۷۱ به بعد در میان نیروهای چپ علیه «دادگاه‌های نظامی» شکل می‌گیرد. اقشار وسیعی از جامعه در این حرکت شرکت می‌کنند. علی‌رغم رکود مبارزات حزبی، سازمان وسیع اعلام نشده‌ای حول این حرکت، موجودیت خود را در جامعه مطرح می‌سازد. نتیجه‌ی این حرکت وسیع اعتراضی، سرانجام در سال‌های ۱۹۷۴-۱۹۷۵ به بار می‌نشیند و «دادگاه‌های امنیت ملی» تعطیل می‌گردند.

جنبش جوانان بین سال‌های ۱۹۷۵-۸۰

جنبش جوانان نیز مثل هر جنبش اجتماعی دیگر پس از کودتای ۱۲ مارس ۱۹۷۱ با یک رکود و سرکوب روبرو شد. پس از سال‌های ۱۹۷۳ به تدریج جوانان نیز به عرصه‌های اجتماعی قدم گذاشته و به خصوص در سطح مدارس و دانشگاه‌ها خود را سازمان می‌دادند. سال ۱۹۷۵ مبارزات جوانان در سطوح یاد شده اوج می‌گرفت و سازماندهی آن گسترش می‌یافت. از سال ۱۹۷۶ به بعد دیگر جنبش جوانان به طور توده‌ای وارد کارزار شده بود. مبارزات جوانان در سطح دانشگاه‌ها محدود نبوده، بلکه در سطح مدارس (حتا مدارس ابتدایی) گسترش پیدا کرد. این جنبش متاثر از دیگر جنبش‌های اجتماعی یک دست نبود، بلکه گرایش‌های مختلف را در درون خود همراه داشت. در این دوره بین جوانان، قوی‌ترین جریان، سازمان «جوانان انقلابی» DEV GENC می‌باشد. جریان دیگری که در بین جوانان نفوذ داشت، سازمان «رهایی خلق» HALKIN KURTULUSU بود. این سازمان در واقع بخش علنی «حزب کمونیست انقلابی» را نمایندگی می‌کرد، همچنین «حزب حرکت ملی» MHP^۲ نیز با «خانه‌های ملی»

۱. «سندیکالیزم و سیاست» صفحه‌ی ۳۸۸

۲. این حزب به رهبری «آلپ ارسلان ترکش»، حزب پان ترک‌هاست.

ULKU OCAKLARI و سازمان جوانان «گرگ‌های خاکستری» در عرصه‌ی اجتماعی اقدام به ترورهای فاشیستی نموده، و در کشاندن جامعه به سوی آنارشیزم نقش به‌سزایی را داشت.

کودتای ۱۲ سپتامبر و علل وقوع آن:

جنبش کارگری، پیش از کودتا:

از سویی طبقه‌ی کارگر با اتکا به یک دهه مبارزه، خواهان گسترش دستاوردهای خود بوده و از سوی دیگر، بحران عمیق سیاسی و اجتماعی، سرمایه‌داری را بر سر دو راهی «دموکراسی» و یا «حکومت نظامی» قرار داده بود. تلاش بورژوازی برای پایین آوردن و یا ثابت نگه داشتن دستمزد کارگران، به خاطر رفع بحرانی که خود مسبب آن بود، به آسانی امکان‌پذیر نبود.

یک روز بانک بین‌المللی، روز بعد یک نهاد دیگر جهانی و بالاخره سازمان‌های اقتصادی مختلف از کشورهای اروپا و آمریکا برنامه‌های اقتصادی خود را به خاطر «نجات» اقتصاد ترکیه، به بورژوازی این کشور دیکته می‌کردند. سال‌های ۸۰-۱۹۷۷ ترکیه چون دیگ جوشان بود. طبقه‌ی کارگر در تمام عرصه‌های اجتماعی با اتکا به اعتصاب و اعتراض‌های روزانه دست بالا را در عرصه‌ی اجتماعی داشت. بررسی آمار و ارقام مبارزات کارگری در این دوره گویای این واقعیت است.

۸۰-۱۹۷۷ سال‌های تجدید قراردادهای دسته جمعی کارگران بود. در بخش صنایع خصوصی که اکثریت سندیکاها با «دیسک» بود، حدود ۳۰۰ هزار و در بخش دولتی که اکثریت سندیکاها وابسته به «ترک ایش» بود، حدود ۵۰۰ هزار کارگر به‌سوی بستن قراردادهای دسته جمعی کار می‌رفتند. از یک طرف افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و از طرف دیگر پایین آمدن روزانه‌ی ارزش پول در ترکیه^۱

۱. سال‌ها و درصد افزایش قیمت‌ها

۷۷ و ۱۹۷۶ ۳۶٪

۷۸ و ۱۹۷۷ ۴۱٪

عواملی بودند که مانع از توافق بین سندیکاهای و کارفرمایان می‌شدند. تصمیم به اعتصاب از جانب کارگران و «لوک آوت» از جانب کارفرمایان دیگر، از بحث‌های دائمی محافل و مجامع کارگری به حساب می‌آمد. تعداد اعتصاب در سال ۱۹۷۹ علی‌رغم تمام تضيیقات، ۱۹۰ مورد و تعداد شرکت‌کننده در این اعتصابات بالغ بر ۴۰ هزار نفر می‌باشد. تعداد روزهای اعتصاب در همین سال ۲/۲ میلیون روزکاری است. این رقم‌ها در سال ۱۹۸۰ فقط در بخش صنایع غیر دولتی (صنایع وابسته به سندیکاهای صاحب‌کاران) به قرار زیر است.^۱

بخش	تعداد اعتصاب	تعداد شرکت‌کننده	تعداد روزهای اعتصاب
مثال	۷۴	۲۱۱۳۶	۳۲۶۶۳۹۲
بافتندگی	۵۵	۱۵۶۹۰	۲۶۱۶۷۶۷
شیشه	۱۱	۶۶۶۵	۵۴۳۰۱۲
کشاورزی	۴	۸۵۵	۴۰۴۴۷۵
مواد غذایی	۳	۹۰۰	۲۲۴۷۵
کاغذ سازی	۱	۳۰۰	۵۶۴۰۰
کل	۱۴۸	۴۵۵۳۶	۶۵۴۶۲۹۳

۱۳ نوامبر سال ۱۹۷۹ رئیس جمهور وقت ترکیه، دبیرکل حزب عدالت AP آقای «دمیرل» را مامور تشکیل دولت جدید می‌کند. از جانب کارفرمایان و «ترک ایش» پیشنهاداتی برای گنجانده شدن در برنامه‌ی دولت جدید داده می‌شود. بهتر است برای شناخت هر چه بیشتر «ترک ایش» به عنوان یک سازمان زرد کارگری، به این دو برنامه نگاهی بیاندازیم:

برنامه‌ی پیشنهادی از جانب کارفرمایان؛^۱

- قوانین مربوط به امنیت باید هر چه زودتر به تصویب مجلس برسند.
- باید مواد ۱۶۳، ۱۴۲، ۱۴۱ قانون اساسی اجراگردند، (مواد ۱۴۲، ۱۴۱ ضد کمونیستی و ماده‌ی ۱۶۲ ضد مذهبی بودند).
- باید قانون «دادگاه‌های امنیت ملی» DGM تصویب گردند.
- تغییر قانون انتخابات.
- برنامه‌ی اقتصادی پنج ساله‌ی چهارم مجدداً تنظیم گردد.
- سیستم دولتی اجراییات DEVLECI UYGULAMALAR حذف گردند.
- باید صنایع با تمام راندمان به کار گرفته شوند.
- تسهیل هر چه بیشتر قوانین صادراتی.
- هر چه زودتر رابطه با AET به شکل آکتیو در بیاید.
- بازبینی مجدد پرداختی‌ها به کارگران و ایجاد موسسه‌ای برای تامین این پرداختی‌ها.
- باید به طور جدی سندیکاها زیر کنترل قرار گرفته و از بحران سندیکا جلوگیری شود.
- تعیین سیاست ثابت مزدی.
- و برنامه‌ی پیشنهادی «ترک ایش» به قرار زیر می‌باشد:
- با آنارشیسم مبارزه شود، تدابیر قانونی هر چه زودتر باید به مورد اجرا گذاشته شود.
- سرکوب قاطعانه‌ی کسانی که خواهان سرنگونی رژیم هستند.
- جلوگیری از جنبش‌های جدایی طلب.
- مقابله‌ی هر چه سریع‌تر با تورم. از لحاظ مالی کاهش فشارهای وارده به کارگران.
- برقراری عدالت مالیاتی. جلوگیری از قاچاق مالیات.

پائین آوردن سطح مخارج زندگی حداقل.

ایجاد استقرار سیاسی در داخل و یک سیاست معتبر در خارج.

پیدا کردن راه‌های چاره برای دادن حق اعتصاب و امکان بستن قراردادهای دسته جمعی کار برای کارمندان.

با توجه به برنامه‌ی ارائه شده از جانب «ترک ایش» معلوم می‌گردد که از لحاظ محتوا به جز مواردی جزئی، اختلاف چندانی بین این دو برنامه‌ی ارائه شده موجود نیست. مجموعه خواست‌های «ترک ایش» نشان‌گر عدم باور رهبری این فدراسیون به قدرت طبقه‌ی کارگر در مقطع ارائه‌ی برنامه می‌باشد. شاید هم بوی کودتا خبر رهایی از رادیکالیزم کارگران را به مشامشان رسانده بود. در غیر این صورت و با توجه به اعتصابات ده‌ها هزار نفره و میلیون‌ها روز کاری در اعتصاب، چنین برنامه‌ای دال بر دیوانگی رهبری یک فدراسیون کارگری است. تورگوت اوزال کی بود و برنامه‌ی اقتصادی وی برای «نجات» اقتصاد ترکیه از چه قرار است؟

تورگوت اوزال یکی از روسای جمهور دهه‌ی ۱۹۸۰ ترکیه، یکی از سرمایه‌داران معروف که از سال ۱۹۷۶ در مقام کمیته‌ی رهبری «سندیکای تولیدات صنایع معدنی MESS» که متعلق به صاحبان صنایع می‌باشد، قرار گرفته و در سال ۱۹۸۹ به عنوان رئیس جمهور برگزیده می‌شود. در همان حال وی عضو کمیته‌ی رهبری صنایع فولاد و ریاست انجمن صنعت ریخته‌گران را به عهده داشت. وی در سال‌های بعد از ۱۹۷۱ در بانک جهانی نیز به مدت دو سال کار کرده بود.

پس از روی کار آمدن «دمیرل» در سال ۱۹۷۶ دبیر «سندیکاهای تولیدات صنعتی»، تورگوت اوزال برای شرکت در دولت جدید به آن کار دعوت می‌شود. وی برای همکاری با دولت دمیرل، مشاورت نخست‌وزیر و مسئولیت سازمان برنامه‌ریزی دولت DPT را طلب می‌کند. این خواسته‌ها از جانب دمیرل پذیرفته می‌شود.

به دنبال این تحولات در ماه دسامبر ۱۹۸۰ هیئتی از جانب صندوق

بین‌المللی پول IMF به ترکیه آمده و در رابطه با برنامه‌های اقتصادی ترکیه، مذاکراتی را با دولت ترکیه پیش می‌برد، مدت کوتاهی پس از آن «پاکت رفورم‌های اقتصادی» به نام «موافقت‌نامه‌ی ۲۴ ژوئن» اعلام می‌گردد. این «موافقت‌نامه» در جامعه ایجاد شوک می‌کند. برای نمونه، قیمت دلار آمریکا در مدت بسیار کوتاهی از ۴۷ لیره‌ی ترکیه به ۷۰ لیره افزایش پیدا می‌کند. بعضی از محصولات KIT افزایشی معادل ۳۰۰ الی ۴۰۰ درصد را شامل شد. بدین‌گونه ۳۴۶ میلیارد لیره از منبع افزایش قیمت‌ها پس‌انداز و به کیسه‌ی دولت می‌رفت.^۱

تورگوت اوزال مشاور نخست‌وزیر در ۱۳ ژوئن طی یک سخننامه در مورد احکامی که «از جانب دبیر کمیته‌ی هماهنگ‌کننده‌ی قراردادهای دسته‌جمعی» تهیه شده، اعلام می‌کند:

۱- در قرار دادهای دسته‌جمعی احکامی بر علیه حاکمیت نباید قرار داده شوند. اگر در قراردادهای دسته‌جمعی سابق این چنین احکامی وجود دارند، باید توضیح داده شود که این احکام فقط جنبه‌ی مشورتی دارد.

۲- احکامی که دارای بار مالی جدید بوده نباید در قراردادهای جدید گنجانده شوند، مگر احکامی که سابقاً وجود داشته‌اند.

۳- پرداخت حق سابقه‌ی کار باید در حد ثابتی نگه داشته شود. این حق برای کارگران استخدومی در سال ۳۰ روز خواهد بود.

۴- حداقل مدت برای قراردادهای دسته‌جمعی باید دو سال باشد.

۵- مدت مرخصی با حقوق، سالانه باید ثابت بماند.

۶- ساعت کار در هفته پائین آورده نخواهد شد.

این پرنسپب‌های عمومی باید در بخش دولتی و خصوصاً به مورد اجرا گذاشته شود.

«تورگوت اوزال» به این تعرضات نیز بسنده نکرده و خواهان کار منظم و مقابله‌ی یک دست علیه طبقه‌ی کارگر شده و می‌گوید که: «در کنار این‌ها، هر چه

زودتر سازمان یافتن کارفرمایان و صاحبان سرمایه در سندیکاهای کارفرمایان در رشته‌های مربوطه و در رشته‌هایی هم که سندیکاهای کارفرمایان وجود ندارد، سازماندهی آن از اهمیت زیادی برخوردار است.»

تورگوت اوزال در جشنی که به سربازان برای قدردانی از «خدماتشان» برگزار شده بود - BRIFING - طی یک سخنرانی در رابطه با اعتصابات کارگری گفت: «چهارچوب و موضوع اعتصابات بایستی بازینی شوند. اعتصاب و آنارشیزم مانع از سرمایه‌گذاری می‌گردند. دموکراسی در هم ریختگی نمی‌باشد، بالعکس، دموکراسی رژیم با دیسپلین است.»^۱

گرانی و سقوط ارزش لیره قراردادهای دسته جمعی کار را تحت تاثیر قرار می‌داد، کارگران و سندیکاهای کارگری به راحتی حاضر به توافق با کارفرمایان نمی‌شدند.

سال ۱۹۸۰ و اعتصابات کارگری:

بنا به آماري که کنفدراسیون سندیکاهای کارفرمایان اعلام کرده، سال ۱۹۸۰ در ۱۴۸ مورد اعتصاب، ۴۵۵۳۵ کارگر شرکت کرده و بیش از شش و نیم میلیون روز کاری اعتصاب در مدت زمان کمی بیش از هشت ماه به وقوع پیوسته است. اعتصابات این سال به «اعتصابات چادر» معروف شد. کارگران کارخانجات و شرکت‌های مختلف با برقراری چادر و زندگی در زیر چادرها به اعتصاب خود ابعاد وسیع اجتماعی داده و افکار عمومی را به طور گسترده‌ای به خود جلب می‌کردند. پس از «توافقنامه‌ی ۲۴ ژوین» سال ۱۹۸۰، رکورد به تاخیر انداختن زمان اعتصاب نیز شکست. از سال ۱۹۶۳ تا قبل از کودتای ۱۹۸۰، رکورد بیشترین «به تاخیر انداختن اعتصاب» به سال ۱۹۸۰ متعلق است. جدول زیر که از جلد هفت نشریه دانشگاه فنی خاورمیانه انتخاب شده، چگونگی اوضاع را به خوبی نشان می‌دهد:^۲

۱. ۲۴ ژوئن، سیاست پشت پرده‌ی یک دوره، امین چولاشان - ۱۹۸۲

۲. این ارقام مربوط به اعتصابات هشت ماه و ده روز می‌باشد. پس از کودتا تمام اعتصابات ممنوع اعلام

سال	حکومت	اعتصابات معوقه	کل مدت زمان تاخیر	متوسط زمان تاخیر
۱۹۶۵	عصمت اینونو	۵	۲۷۰ روز	۵۴ روز
۱۹۶۵	نورگوپلو	۳	۲۱۰	۷۰
۱۹۶۹	دمیرل	۱۳	۵۷۰	۵۸
۱۹۷۰	دمیرل	۷	۲۷۰	۳۸.۶
۱۹۷۱	دمیرل	۷	۲۷۰	۳۸.۶
۱۹۷۲	دمیرل	۷	۴۵۰	۶۴.۳
۱۹۷۲	اریم	-	۱۲۰	
۱۹۷۳	مه‌لن	۲	۱۵۰	۵۰
۱۹۷۴	تالو	۵	۳۳۰	۶۶
۱۹۷۴	اجویت	۱	۱۹۰	۹۰
۱۹۷۵	ایرماک	۲	۱۲۰	۶۰
۱۹۷۷	دمیرل	۲۳	۱۵۹۰	۶۹
۱۹۷۷	اجویت	۱۳	۷۵۰	۵۷.۷
۱۹۷۹	اجویت	۲۹	۱۶۵۰	۵۶.۹
۱۹۸۰	دمیرل	۴۶	۳۱۲۰	۶۷.۸

منبع: «بک ارزیابی از اعتصابات که به تاخیر انداخته شدند»، تونج تایاچ

«اوزال» در پیامی که در ماه اگوست پخش شد، می‌گوید:
 «اکثر اعتصابات سندیکاها ایدئولوژیک می‌باشند. این‌ها در روزهای ویژه‌ای به اعتصاب شروع می‌کنند. برای این‌که کارگران را وادار به اعتصاب کنند، میلیتانت‌های چماق به دست به کار می‌گیرند. پول‌های موجود در صندوق‌های سندیکاها را نیز یا به این میلیتانت‌ها می‌خورانند و یا به اشکال دیگر حیف و میل نموده و در پروسه اعتصاب کارگران را در وضعیت فلاکت‌باری رها می‌کنند. به هر کارگر در اعتصاب ۱۰۰۰ لیره داده می‌شود، کارگران لخت و گرسنه

می مانند. حقوق کارگران را باید تضمین نمود، بنابراین هر سندیکایی که می خواهد به اعتصاب دست بزند، بایستی حق کارگران را در بانک واریز نماید تا دولت حقوق کارگران را سر برج به طور مرتب پرداخت نماید، روسای سندیکاهایی که این کار را نمی کنند، نگویند الا و بلا اعتصاب»^۱

پیام اوزال بیش از آن روشن است که احتیاج به تفسیر داشته باشد. به هر حال هم اوزال، هم دمیرل و هم هر انسانی که هنوز قدری انصاف داشته باشد، می داند که کودتای ۱۹۸۰ چرا و برای حراست از منافع چه کسانی به وقوع پیوست.

احزاب و جریانات چپ:

چپ ترکیه به هر حال و با هر دیدگاهی که داشته، در درون طبقه کارگر نسبتاً دارای پایگاه بوده است. بگذریم که در مقایسه با وجود یک جنبش رادیکال کارگری در ترکیه، چپ رادیکال یا چندان موفق نبود و یا صحنه اصلی را در موارد زیادی به نفع جریانات پرو - روسی خالی کرده است. علل داشتن پایگاه نسبتاً وسیع کارگری «حزب کمونیست» ترکیه، دقیقاً به خاطر تفاوت‌هایی است که این حزب با حزب توده ایران در عرصه پراکتیک داشته. حزب توده در اثر حاکمیت دیکتاتوری عریان و تحت فشارهای زیاد مجبور شد تا با به سازش کشاندن مبارزات کارگران، برخورداری رفرمیستی از خود به نمایش گذارد. در صورتی که «حزب کمونیست» ترکیه توانست با استفاده از امکانات قانونی و دستاوردهای طبقه کارگر در ترکیه خود را به عنوان سازمانده طبقه کارگر مطرح کند، در این راستا موفق هم بود. موفقیت اندیشه‌های این حزب در درون «دیسک» یکی از این موفقیت‌ها به حساب می‌آید. به نسبتی که چپ رادیکال در ترکیه به شیوه‌های چریکی و محاصره شهرها از طریق دهات و غیره نزدیک می‌شد، به همان نسبت «حزب کمونیست» ترکیه مواضع سازماندهی طبقه کارگر را سنگر به سنگر در برابر دشمن خود عقب نشسته، فتح می‌کرد. به هر حال با توجه به توضیحات مختصر بالا بهتر است نگاهی به اوضاع داشته باشیم.

در این جا با توجه به طولانی شدن مطلب، نمی‌توانم کل جریانات چپ

ترکیه را تک تک مورد بررسی قرار دهم، ولی به هر حال، به جریانات اصلی اشاره‌ای نموده دوباره به جنبش کارگری بر می‌گردیم. بعد از کودتای ۱۲ سپتامبر بخشی از احزاب و جریانات چپ اعلام «عقب‌نشینی موقت» نموده و مرکزیت خود را به اروپا انتقال می‌دهند، اما بخش دیگری از چپ، تئوری «مقاومت» را مطرح می‌کند و در داخل می‌مانند، اکثر رهبران - بخشی که در داخل ترکیه می‌مانند - یا دستگیر و یا در درگیری‌ها کشته می‌شوند. احزابی نظیر «حزب کمونیست انقلابی ترکیه» و اتحاد حزب کمونیست انقلابی با تصمیم فوق‌کما بیش کمیته مرکزی خود را از دست می‌دهند. جنبش حزب کمونیست (م ل) ترکیه با تامین حفظ بخشی از مرکزیتش در ترکیه، بخش دیگر را به خارج می‌فرستد. با دستگیری دبیر کل این جریان، علی‌رغم انتقال بخشی از رهبری به خارج، از ضربات بی‌نصیب نمی‌مانند. در میان جوانان، سازمان‌های پر قدرت دیویول Dev Yol و دیو سول Dev Sol به سردرگمی و پراکندگی دچار شده و اکثر رهبران‌شان دستگیر می‌شوند.

پ ک ک (حزب کارگران کردستان) PKK

جریانی که در کردستان ترکیه به نام حزب کارگران کردستان در سال ۱۹۷۷ اعلام موجودیت می‌کند، تا سال‌های ۱۹۸۰ جریانی گمنام، ناشناخته و بی‌تاثیر است. عبدالله اوجالان (آپو) رهبری این حزب را دارد. وی اوایل سال ۱۹۸۰ به سوریه رفته و بعد از این تاریخ، هم معاملات و هم اختلافات بین ترکیه و سوریه و هم حرکت‌های موجود در شرق ترکیه بدون محاسبه PKK امکان ندارد. PKK به نظر من جریانی است که با تکیه بر فرمول‌های عشیره‌ای و با استفاده از احساسات ناسیونالیستی توانست خود را سازمان دهد. عملکردهای عقب‌مانده و انتقام‌جویانه عشیرتی جزو پرنسپ‌های هواداران این حزب بوده و در قبال آموزش و سوادآموزی مردم گُرد برخوردهای عقب‌مانده داشته و دارد. معلمانی در دهات ترکیه صرفاً به خاطر آموزش به زبان ترکی و نه گُردی، به قتل رسیده و مدارس زیادی نیز به همان دلیل به آتش کشیده شدند، جنایات رژیم کودتا علیه مردم کرد زبان ترکیه نمی‌توانست و نمی‌تواند دلیلی بر حقانیت جنایات متقابل قومی علیه مردم ترک زبان ترکیه به دست کسانی که ادعای هواداری از حزب

کارگران را دارند، باشد. چنانچه بعدها در دوره جنگ خلیج نیز معلوم شد، طبقه کارگر ترکیه با قطعنامه‌ها و با اعتراضات خود حتا در برخورد به مساله کُرد تفاوت خود و رژیم کودتا در ترکیه را به میان گذاشت. دفاع از حقوق مردم زحمتکش در منطقه و به خصوص خواست‌های زحمتکش‌ان کردستان یکی از مهمترین خواست‌های کارگران بود. به همین دلیل هم علی‌رغم تئوری‌هایش، اوجالان در سازماندهی سندیکاهای کارگران کُرد ناموفق ماند، کارگران کُرد با تشخیص منافع طبقاتی خود این نقشه را عقیم گذاشتند. □

- ادامه دارد

گزارشی از یک کنفرانس جهانی کارگری

عباس منصوران

کنفرانس باز جهانی کارگری در سانفرانسیسکو ۱۴-۱۱ فوریه سال ۲۰۰۰
کنفرانس جهانی که تدارک آن به دو سال پیش برمی‌گردد، به وسیله‌ی یک
کمیته‌ی سازمانده از شورای کار سانفرانسیسکو (AFL-CIO) که از جمله فدراسیون
کارگران کالیفرنیا و فدراسیون کارگران کشاورزی (دربرگیرنده کارگران مهاجر به ویژه
از مکزیک) را شامل می‌شود و نیز کمیته پیوند بین‌المللی برای انترناسیونال
کارگری (ILC)* و تداوم کمیته کنفرانس کارگری نیم‌کره غربی علیه نفتا

* کمیته بین‌المللی پیوند (شبکه بین‌المللی کارگران) (International Liaison Committee / ILC)
کمیته بین‌المللی پیوند کارگران و توده‌های مردم، در ژانویه سال ۱۹۹۱ در بارسلون اسپانیا در نخستین
کنفرانس باز جهانی با شرکت نمایندگانی از همه قاره‌ها بنیانگذاری شد.
کمیته بین‌المللی پیوند، هم‌آمیزی گروه‌های کارگری گوناگون احزاب، سازمان‌ها و فعالان مدافع خواست‌ها و
استقلال تشکلهای طبقاتی طبقه کارگر می‌باشد.
دومین کنفرانس باز جهانی در ژوئن ۱۹۹۳ در پاریس برگزار گردید. در مارس ۱۹۹۵ کنفرانس کارگری در
اسلواکی فراخوان سومین کنفرانس جهانی پاریس که با شرکت نمایندگانی از ۷۰ کشور از تمامی قاره‌ها، در
اکتبر ۱۹۹۶ برگزار گردید را داد.
در ۱۶-۱۴ نوامبر سال ۱۹۹۷ با شرکت صدها نماینده از جنبش کارگری از آمریکای شمالی و جنوبی، علیه
نفتا و آپک (APEC) در سانفرانسیسکو و نیز در روزهای ۳۱ ژانویه تا ۱ فوریه سال ۹۸ با شرکت نمایندگان
بیش از ۲۰ کشور اروپایی در برلین، علیه بازار مشترک و پول واحد اروپا (یورو) در ۲۸ فوریه ۹۸ در آبیجان
(ساحل عاج) آفریقا علیه سیاست‌های صندوق جهانی و سازمان جهانی تجارت برگزار گردیده بود.
کنفرانس آسیایی نیز در ادامه‌ی این همایش‌های بین‌المللی بود که در روزهای ۲۶ تا ۲۸ ماه می سال ۱۹۹۸ در
داکا پایتخت بنگلادش برگزار گردید.
کمیته بین‌المللی پیوند، علیه برنامه‌های تعدیل ساختاری (Structural Adjustment) تحمیل شده به وسیله
صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی که به هدف نابودی بخش عمومی و به سود خصوصی‌سازی انجام
می‌گیرد، مبارزه می‌کند.
آی. ال. سی. برای استقلال سیاسی جنبش کارگری و علیه دخالت‌گری دولت به مثابه‌ی یک بنگاه و در دفاع

(NAFTA) و خصوصی سازی (WHC) که در سال ۹۷ در آمریکای لاتین برپا شده بود برگزار گردید. این کنفرانس، در روزهای ۱۱ تا ۱۴ فوریه سال ۲۰۰۰ در سانفرانسیسکو با شرکت بیش از ۵۶۰ تن از فعالین جنبش کارگری و سوسیالیستی ۵۶ کشور جهان برگزار شد. گفتنی است که ۲۰۰ نفر از شرکت کنندگان از آسیا، آفریقا و آمریکا و اروپا بودند. کنفرانس جهانی کارگری برای حفظ استقلال خود از هر گونه ان.جی.ا. دولتی و حکومت و بنگاهی، هزینه داده بودند. این همایش بزرگ راهبردهای مهمی برای سازماندهی مبارزات کارگران برای به عقب راندن هجوم سرمایه داری در سطوح ملی و بین المللی در دستور کار خود داشت. کنفرانس سانفرانسیسکو، سازماندهی کمپینی جهانی در دفاع از حقوق پایه‌ای جنبش کارگری را که در قطعنامه‌های سازمان جهانی کار از جمله قطعنامه ۱۷۶ آمده و علیه تمامی تلاشهایی که برای مسخ دستاوردهای پذیرفته شده جهانی به کار می‌رود، در دستور کار قرار داد. بیانیه پایانی کنفرانس جهانی، بر ضرورت پرهیز از انواع دسیسه‌هایی که از سوی سرمایه داری فراگیر جهانی برای تنیده شدن اتحادیه‌های کارگری در شبکه گلوبالیزاسیون و از این طرق تبدیل اتحادیه‌ها به ابزاری برای نابودی خود آنان در جریان است پافشاری نمود.

بیانیه‌های کنفرانس

کارزاری مشترک برای پشتیبانی از حق کار و بخشودگی برای تمامی کارگران مهاجر در ایالات متحد، یک روز بین المللی اقدام در هشتم ماه مه برای آزادی مومیا ابوجمال، لغو بدهی‌های آفریقا و بازسازی این قاره، دفاع از حق زنان کارگر در دوران بارداری و پس از زایمان، و مبارزه برای واپس راندن تمامی سیاست‌های ویرانگر از جمله سازمان جهانی تجارت (WTO)، صندوق

از قوانین کار و کنوانسیون‌های قرارداد جمعی در سطح ملی مبارزه نموده و مخالف مقررات زدایی (Deregulation) و انعطاف‌های سیاسی هم‌اکنون جاری زیر نام گلوبالیزاسیون اقتصاد می‌باشد. کمیته بین المللی پیوند، بر آن نیست تا جایگزین هیچ‌کدام از سازمان‌های گوناگون بین المللی کارگری گردد و نیز خواست رقابت با آنان را ندارد.

کمیته بین المللی پیوند، به طور ساده همانند نقطه دیدار تمامی فعالین کارگری سراسر جهان که در راه دلیستگی‌های ویژه کارگران، حقوق دموکراتیک و بحث پیرامون دیدگاه‌های مختلف درباره مسابلی که طبقه کارگر جهانی با آن‌ها روبروست، عمل می‌کند.